

139

8

۳۰۸

کتابخانه مجلس شورای ملی  
۱۳۳۰

د شد  
۱۳

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

کتابخانه مجلس شورای ملی

نام کتاب: مجلس المومنین

مؤلف:

موضوع تأليف: ۷۳۲

شماره دفتر: ۲۱۶۲۵

۹۹۴۹

کتابخانه مجلس شورای ملی  
۷۳۲۰







سید محمد علی قزوینی  
مستوفی الدار اجماع















است و چون در این باره باطل و غلط بود و اگر تشنج کتب صوفیه باشد پیش از این تفسیرات خواهد بود یا غلطه  
 و در هر دو مذکور چند وجه مناسب بیان نموده اند اول آنکه اسلام منی است بر اصل شهادت و حقیقت  
 سیدان و اصل مکتب از دوازده حضرت و امام عادلان و اصل است هر شهادت که در کتابی که گفته  
 شده و دوازده باشد همچون عدد صلیب و در کتاب آن حضرت که آمده شهادت در صلاحت باو و چون  
 در این تفسیرات که چون در این بیان در موضع شیخ و زوال و خط آن بر آن ایشان واجب بود و آن مستحق  
 شهادت باشد و صلاحت بر ایشان واجب و مستحب شود و اینست که هر یک از کلمات لا اله الا الله محمد رسول الله و دوازده است  
 و در این شهادت حقیقی با آنکه ذکر ایشان از علی السلام و خلقی تمام است و تکمیل ایمان و اسلام و دو گانه بعد از شهادت نبی است  
 پیش کتاب و دوازده است پس شهادت که در جمعی که است و شهادت است محمدی از دوازده باشد و همچنین در سید  
 العقبه که سیدت حضرت خیر صلی الله علیه و آله و سلم و در دوازده و شهادت بود و در سید و آینه و در سید و در دوازده  
 پس مناسب است که گفته بی که شهادت و سید با سید یا از صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده باشد چهارم آنکه در ولایت یا دنیا یا ائمه  
 نبوی و حق سبحانه که در کتاب و ما را در دنیا یا در خلق یا بساطک و مضائق و محال بودی که با وی عباد است و از او حج  
 پس مناسب است که محال بودی که با وی عباد است پس این باشد و از این کلمه مظهر مفهوم میشود و آن این است که در قرآن  
 و در احادیث و در کمال ارض و جنت و جوت طریقی است پس معنی حدیث آن باشد که حاصل ارض و جنت و جوت  
 که حاصل ارض و جنت است تا قیام صلاحت و وصیت علی السلام پس سید نبی بر میده و مقدر است که یکی  
 چهار صلاحت علی و سید و اول سید نبی و حاصل آن بر آن است که آمده و اولیای آن حضرت را قتل اند و از این تفسیر  
 میشود و دیگر آنکه تحقیق علی و شهادت بر آنکه از دوازده حضرت که از شهادت است پس اول کسی که حدیث و تفسیر و اول  
 شده و در آن زمان و آنجا در تمام ملک بن نصر که است که شرف نبوت خشنه و رسید و از بهر حضرت خیر صلی الله علیه و آله  
 مذکور که در هر چه فی الحقیقت شرف قتل از آن حضرت ایشان رسید پس حضرت خیر صلی الله علیه و آله و سلم و در شهادت  
 و شهادت و دوازده است و در سید یا اند و در خود اند که هر یک معنی شده باشد و معنی یک خطه که این حضرت و شهادت  
 دیگر آنکه از اولیای آن حضرت و هر که در جنت است خطه سید از هر که از اولیای آنکه دوازده باشد پس در هر که در جنت است  
 و در هر که در جنت است پس خطه سید از هر که از اولیای آنکه دوازده باشد پس در هر که در جنت است

است و چون در این باره باطل و غلط بود و اگر تشنج کتب صوفیه باشد پیش از این تفسیرات خواهد بود یا غلطه  
 و در هر دو مذکور چند وجه مناسب بیان نموده اند اول آنکه اسلام منی است بر اصل شهادت و حقیقت  
 سیدان و اصل مکتب از دوازده حضرت و امام عادلان و اصل است هر شهادت که در کتابی که گفته  
 شده و دوازده باشد همچون عدد صلیب و در کتاب آن حضرت که آمده شهادت در صلاحت باو و چون  
 در این تفسیرات که چون در این بیان در موضع شیخ و زوال و خط آن بر آن ایشان واجب بود و آن مستحق  
 شهادت باشد و صلاحت بر ایشان واجب و مستحب شود و اینست که هر یک از کلمات لا اله الا الله محمد رسول الله و دوازده است  
 و در این شهادت حقیقی با آنکه ذکر ایشان از علی السلام و خلقی تمام است و تکمیل ایمان و اسلام و دو گانه بعد از شهادت نبی است  
 پیش کتاب و دوازده است پس شهادت که در جمعی که است و شهادت است محمدی از دوازده باشد و همچنین در سید  
 العقبه که سیدت حضرت خیر صلی الله علیه و آله و سلم و در دوازده و شهادت بود و در سید و آینه و در سید و در دوازده  
 پس مناسب است که گفته بی که شهادت و سید با سید یا از صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده باشد چهارم آنکه در ولایت یا دنیا یا ائمه  
 نبوی و حق سبحانه که در کتاب و ما را در دنیا یا در خلق یا بساطک و مضائق و محال بودی که با وی عباد است و از او حج  
 پس مناسب است که محال بودی که با وی عباد است پس این باشد و از این کلمه مظهر مفهوم میشود و آن این است که در قرآن  
 و در احادیث و در کمال ارض و جنت و جوت طریقی است پس معنی حدیث آن باشد که حاصل ارض و جنت و جوت  
 که حاصل ارض و جنت است تا قیام صلاحت و وصیت علی السلام پس سید نبی بر میده و مقدر است که یکی  
 چهار صلاحت علی و سید و اول سید نبی و حاصل آن بر آن است که آمده و اولیای آن حضرت را قتل اند و از این تفسیر  
 میشود و دیگر آنکه تحقیق علی و شهادت بر آنکه از دوازده حضرت که از شهادت است پس اول کسی که حدیث و تفسیر و اول  
 شده و در آن زمان و آنجا در تمام ملک بن نصر که است که شرف نبوت خشنه و رسید و از بهر حضرت خیر صلی الله علیه و آله  
 مذکور که در هر چه فی الحقیقت شرف قتل از آن حضرت ایشان رسید پس حضرت خیر صلی الله علیه و آله و سلم و در شهادت  
 و شهادت و دوازده است و در سید یا اند و در خود اند که هر یک معنی شده باشد و معنی یک خطه که این حضرت و شهادت  
 دیگر آنکه از اولیای آن حضرت و هر که در جنت است خطه سید از هر که از اولیای آنکه دوازده باشد پس در هر که در جنت است  
 و در هر که در جنت است پس خطه سید از هر که از اولیای آنکه دوازده باشد پس در هر که در جنت است



























[illegible][illegible]































































[illegible]

بر منته خلافت شصت و پنج سال بطول یافت تا قیام اسم غنیبت روی بخداست بر تو منین صلوات خدا برین الله اول صاحبان کبریا  
بمیرید رسیدند و قیامت بن اهل اهلان و در بین و در میان آنکه قوم خوش انچه را دارند و بخش از وصول ایشان را میلویند و  
علیه ضرب افتاده غنیبتی را بخانه و فرمود که در جماعتی از شما میرود و به استقبال ایشان رود و دست را بگشاید و به پیشه بگوید چون دست  
و آن در ایشان رسید و حاکم و دیگر پرسید و عرفت که سار که در کشت و در آن حوادث و احوال چنان توان سر صحت است و الله  
و خلیفه با آن که صاحب و انصار او باشند و در غیر خلافت و طاعتی که روا کرده و خوش خلق سرور باید که همه شما را در  
سپارم و هم شما را و در پیش ایشان میرسد چون چه رسیدند فرمود تا ایشان را بخوانی و در آن زمان تو هر که در میان  
و دیگر و در میان منین صلوات الله علیه ایشان را بخواند که باید و حق را سازند و اشرف آن قوم فاجح من جلیب از منی و الله  
بن و اهل اهلان و او هم من جلیب اهلان و در بیت و در میان منی و در وقت من شد و انچه از او و دشمنان بر است و غنیبت و منین صلوات الله  
و احسن بن نقیس اکندی و عقبه بن غنیبت کیری و عبدالرحمن بن محمد الادی و در معرفت بنده منیر الودین صلوات الله  
عاطف الله علیه و شمس و سلام محبت بجا می آورند و هر یک از ایشان و در معرفت بنده منیر الودین صلوات الله علیه و شمس  
عظمت میرود و با ایشان را بطبیعی هر چه نوشته باز دارد و ایشان را که در کشتن بنشانند که اندک منیر الودین صلوات الله علیه و شمس  
و در اهل و مبارکت و فرزندی از آنها و جلد میراث یافتیم و در میدان محاربت مردان کار و مکار است بهر آن که در کار  
هر یک که که ما درستی منظر و منظر و شمیم و هر که که ما در فرامی و در تمام آن بل جلد کیم و اشارت و زمان بر این است و حق منی  
و استنباط آن حب و غیر از نوین علیه السلام می باشد و حاکم و منیر الودین صلوات الله علیه و شمس که است و در انچه از او و شمس  
و بگوشت بی و در می باز کرده و در آنجا که است که آن حضرت حکومت ملک است و منیر الودین صلوات الله علیه و شمس  
زب و از من و از بعضی لغات شنیده که در این روز که با سپاری اهل آن و در انچه از او و شمس که است  
نزدی و منیر الودین صلوات الله علیه و شمس که است که در این روز که با سپاری اهل آن و در انچه از او و شمس که است  
و استنباط آن حب و غیر از نوین علیه السلام می باشد و حاکم و منیر الودین صلوات الله علیه و شمس که است و در انچه از او و شمس  
و بگوشت بی و در می باز کرده و در آنجا که است که آن حضرت حکومت ملک است و منیر الودین صلوات الله علیه و شمس























[illegible][illegible]







































[illegible][illegible]







[illegible][illegible]











































































[illegible][illegible]



















[illegible][illegible]







































































































































































1907

226



















































































[illegible][illegible]







































[illegible][illegible]























































[illegible]

۱۱۱

\_\_\_\_\_



















































[illegible]

25.

[illegible]















































































































































[illegible]

10/10/10

[illegible]



































































































































































































































































































































































































































مولا ناصر صیادی را زاری که از او جداست و خطبش کتاب پنج ادرشین بصورت خطت میرا شکار نمود و با مبل و چون حضرت  
از حبس جاری و مکرر بفرستاد و از حبس با او جدا نمود و در بی بی خود و در راه رسید به حبس و از قدرت  
و یاری بی فساد و حق و انکار و در این باب بر شش خود است که از برای خود که در خواب بر خفته و در خواب  
که بنا بر وضع جوارت مستحق است و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
حرام بر همان است و در حبس که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
در اینست که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
و گوی در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
**از حضرت مولا ناصر صیادی را زاری که از او جداست و خطبش کتاب پنج ادرشین بصورت خطت میرا شکار نمود و با مبل و چون حضرت**  
از حبس جاری و مکرر بفرستاد و از حبس با او جدا نمود و در بی بی خود و در راه رسید به حبس و از قدرت  
و یاری بی فساد و حق و انکار و در این باب بر شش خود است که از برای خود که در خواب بر خفته و در خواب  
که بنا بر وضع جوارت مستحق است و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
حرام بر همان است و در حبس که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
در اینست که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
و گوی در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس

در حبس

که حضرت علامی را در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
حضرت علامی بود و در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
سلطان شده و کشت که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
اگر او را از راه مکرر که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
مبا عدت و قیام با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
که صدر سلطان بود و از راه مکرر که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
سلطان است و علامی را در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
و قیام با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
انکه از حضرت خیران بنا و در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
که بواسطه وراثت و در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
حکایت که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
لاجرم حبس که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
یکی از جرایم در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
و از حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
پای ایشان واقع شده بود و از آنجا است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
در اول روزهای حبس و از آنجا است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
محمد بن حسن و از آنجا است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس  
احمد خان از حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
او را در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی  
الفرام بفضل او که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی انقدر است که در حبس با او جداست و در بی بی



























































































































































































٥٤

12























































































































2/3/23

٤١



















































[illegible]

المعروف

[illegible]

سر دکنی















[illegible]

جوانی کا ضامن منقوت الہم ہر جوشیدہ یقین غرض دولت ہر دود و روی فضیلت ہر آرزو  
 خیر العباد والدین علیہ السلام مگر درجہ امور علوم و فنون مستحقان کے لئے نہ کہ خود خواہی است و ہر جوشیدہ یقین غرض دولت ہر دود و روی فضیلت ہر آرزو

3000

[illegible]

خرد و در































































































































































































$\frac{39}{16}$ [illegible]























10

کتابخانه



























































